

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عنوان درس:	فقه نظام سیاسی	جلسه ۳۵	تاریخ درس:	۱۳۹۹/ ۹/ ۲۹
عنوان فرعی ۱	اجرای عدل؛ اولین وظیفه رهبری			
عنوان فرعی ۲	عدل سیاسی			
عنوان فرعی ۳	شرایط سلبی ولایت تفویض			
مقرر:	حجت الاسلام والمسلمین زحمتکش			

شرایط سلبی ولایت تفویض را بیان می‌کردیم؛ و فراز بلند خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل کردیم که مشتمل بر تعدادی از این صفات سلبی والی بود که حضرت فرمود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنْابَ وَسَمِعَ وَأَجَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالصَّلَاةِ وَقَدْ عَلِمْتُ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْذِمَّاءِ وَالْمَغَانِرِ وَالْأَحْكَامِ وَإِمَامَةَ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَتُهُ وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلَّهُمْ بِجَهْلِهِ وَلَا الْجَانِي فَيَقْطَعَهُمْ بِجَفَائِهِ وَلَا الْخَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوِّهِ وَلَا الْمُرْتَبِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحَقُّوقِ وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ وَلَا الْمُعْطِلُ لِلسُّنَّةِ فَيَهْلِكِ الْأُمَّةُ^۱

خدایا من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد، در نماز، کسی از من جز رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشی نگرفت، همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین، ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمین را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و کناره‌گیر و دور از مردم نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد، که ارتباط مردم را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد، و رشوه خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند، و آن کس که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند.

۱. نهج البلاغه؛ نامه ۱۳۱.

شش شرط سلبی در این بیان آمده: بخیل نباشد، جاهل نباشد، بریده از مردم نباشد، در توضیع بیت المال تبعیض قائل نشود، رشوه‌گیر نباشد و معطل سنت نباشد [که دو مورد از این شروط داخل در شروط ایجابی بود]

۷. افشاگر عیوب مردم نباشد

یکی دیگر از صفات سلبی والی تفویض که در نهج البلاغه به آن اشاره شده این است که افشاگر عیوب مردم نباشد. امیرالمومنین علیه السلام در ضمن نامه‌ای که به مالک اشتر دارد چنین می‌فرماید:

«وَلَيْكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنَأَهُمْ عِنْدَكَ أَطْلَبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَظْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا نَحِبُ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ»^۱

باید دورترین رعیت تو از حریم تو، و در شدت کینه تو نسبت به او کسی باشد که در حق مردم عیبجوتر است، زیرا در مردم عیوبی هست که والی در پوشاندن آن عیوب از همه کس سزاوارتر است، پس در رابطه با عیوبی که از مردم بر تو پنهان است کنجکاوی مکن، چرا که فقط در آنچه از عیوب مردم نزد تو معلوم است وظیفه اصلاح داری، و نسبت به آنچه از عیوب رعیت بر تو پنهان است خداوند داوری می‌کند. پس تا می‌توانی عیوب مردم را بپوشان، تا خداوند عیوب تو را که علاقه داری از مردم پوشیده بماند، پرده‌پوشی کند.

این یکی از آداب دولت‌داری و مردم‌داری است که البته متأسفانه در جامعه ما، مخصوصاً در رسانه‌های ما برخلاف این عمل می‌شود و در رسانه‌های ما این تبدیل به یک قاعده و ادب شده که از آداب تمدن غرب است. بنده همیشه گفته‌ام که آداب تمدن غرب معکوس و وارانه است؛ آنچه را بد است، خوب کرده‌اند و آنچه را خوب است، بد کرده‌اند.

البته مسئول باید نسبت به زیردستان خودش حساس و بدبین و نکته‌سنج باشد و بر آنها جاسوس و عین بگذارد و در روایت ما هم آمده که حضرت امیر علیه السلام عیونی داشتند و افرادی را می‌فرستادند که برای او گزارش دهند، و آن خلاقی که آشکار بود و در برابر مردم صورت می‌گرفت و مردم می‌دیدند که دارد مال مردم را می‌خورد، با آن برخورد می‌کرد؛ اما اینکه کسی در مخفی کاری انجام داده نباید آبروی او را برد؛ اگر صالح نیست، او را از آن منصبی که هست باید برداشت اما آبروی او را نباید برد.

این بحث جداگانه‌ای نیاز دارد که اجمالاً در فقه فرهنگ به این پرداخته‌ایم که باید فرهنگ عمومی مردم عیب‌پوشی باشد و هنگامی که فرهنگ عمومی مردم عیب‌پوشی شد، جامعه صالح می‌شود زیرا کسی که در

یک جامعه‌ای بار بیاید که مرتب بشنود این شخص فلان خلاف را انجام داد و آن شخص فلان کار بد را انجام داد، بدی برای او عادی‌سازی می‌شود؛ لذا نباید جامعه بدی را عادی‌سازی کرد و همیشه بد بودن باید کار خلاف و ممنوع در چشم همه مردم باشد؛ آیه کریمه نیز همین را می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۱

کسانی که دوست دارند زشتی‌ها در میان مردم با ایمان شیوع یابد، عذاب دردناکی برای آنان در دنیا و آخرت است؛ و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید!

۸. کینه‌توز نباشد

شرط هشتم نیز در همین نامه حضرت و در ادامه همین عبارتی آمده است که خواندیم که حضرت می‌فرماید:

«أُطْلِقَ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةً كُلَّ حَقْدٍ وَقَطَعَ عَنْكَ سَبَبُ كُلِّ وَتْرٍ وَتَعَابَ عَنْ كُلِّ مَا لَا يَضِحُ لَكَ وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ وَإِنْ تَشَبَّهَ بِالنَّاصِحِينَ»^۲

گره هر کینه‌ای که از مردم به دل داری بگشای، و رشته هر انتقامی را قطع کن، و در هر چه از دیگران برایت ثابت نشده خود را به غفلت زن، در باور کردن گفتار سخن چینان شتاب مکن، زیرا سخن چین خائن است گرچه خود را شبیه خیرخواهان نشان دهد.

این نامه حضرت به مالک اشتر سند صحیح دارد لذا ما تمام مقاطع این نامه معتبر و قابل استناد برای حکم شرعی می‌دانیم؛ با این حال اگر سند صحیحی هم نمی‌داشت، خود مضامین و ادبیات و عبارات این عهدنامه عباراتی است که از غیر امیر بیان عَلَيْهِ السَّلَام صادر نمی‌شود.

۹. زودباور نباشد نسبت به سخن چینان

می‌توان «وَلَا تَعْجَلَنَّ إِلَى تَصْدِيقِ سَاعٍ فَإِنَّ السَّاعِيَ غَاشٌّ» را شرط مستقلی دانست که والی نسبت به سعی کسانی که بدگویی دیگران را می‌کنند زودباور نباشد و اینطور نباشد که اگر کسی نزد او بدگویی کرد، زود ترتیب اثر بدهد؛ در تاریخ سیاسی ایران چقدر داریم _ مثل کشتن امیر کبیر به دست ناصرالدین شاه _ که افراد در نتیجه سعی ساعی تصمیم گرفته و بعد پشیمان شده‌اند و پشیمانی نیز سودی نداشته است.

۱. سورة نور: ۱۹.

۲. نهج البلاغه: نامه ۵۳.

معمولاً کسی که بدگویی دیگران را می‌کند، نمی‌تواند خیرخواه باشد زیرا انسان خیرخواه، برای دیگری دشمن درست نمی‌کند و بدگویی دیگران را نمی‌کند و معلوم است نیت بدی دارد؛ یا می‌خواهد خودش را به تو نزدیک کند و یا اغراض دیگری که غرض درستی نیست.

۱۰. متکبر نباشد

البته شرط تواضع را گفتیم و در آنجا به شرط تکبر نیز اشاره کردیم لذا در این شرط توقف نمی‌کنیم. در همین نامه از حضرت امیر علیه السلام آمده است که فرمود:

«إِيَّاكَ وَمُسَامَاةَ اللَّهِ فِي عَظَمَتِهِ وَالتَّشَبُّهَ بِهِ فِي جَبَرُوتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يُذِلُّ كُلَّ جَبَّارٍ وَيُهِنُ كُلَّ مُخْتَالٍ»^۱

از برابر داشتن خود با عظمت حق، و از تشبیه خود با جبروت خداوند بر حذر باش، که حضرت او هر گردنکشی را خوار، و هر متکبری را بی‌ارزش و پست می‌کند.

۱۱. از کوره در رو نباشد

اینطور نباشد که تا خشم بر او غالب شد، از کوره در برود بلکه باید خود کنترل باشد و بتواند خشم خود را فرو ببرد. در همین نامه از امیرالمومنین علیه السلام که خواندیم آمده است:

«قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَ لَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلَا مَأْمَكَ وَلَا أَطَهَرَ لَهُمْ [أَتَقَاهُمْ جَبِيًّا وَأَفْضَلَ لَهُمْ حِلْمًا] مِمَّنْ يُبْطِئُ عَنِ الْغَضَبِ وَيَسْتَرْيَحُ إِلَى الْعُذْرِ وَيَرَأْفُ بِالضَّعْفَاءِ وَيَتَّبِعُ عَلَى الْأَقْوِيَاءِ وَمِمَّنْ لَا يُثِيرُهُ الْعُنفُ وَلَا يَقْعُدُ بِهِ الضَّعْفُ»^۲

آن که پیش تو نسبت به خداوند و پیامبر و پیشوایت خیرخواه‌تر و پاک‌دامن‌تر و بردبارتر است او را به فرماندهی ارتشت انتخاب کن، از آنان که دیر به خشم آیند، و پوزش پذیرترند، و به ناتوانان مهربان، و با قدرتمندان، با قدرت برخورد کند، و از آنان که خشونت او را بر نیانگیزد، و ناتوانی وی را بر جای نشانند.

۱۲. ضعیف نباشد در مدیریت

والی تفویض نباید ضعیف باشد و نباید اینطور باشد که نتواند حتی دو نفر را مدیریت کنند. برخی از این صفاتی که ذکر می‌کنیم، طرف مقابلش را در صفات ایجابی بیان کردیم منتهی منافاتی ندارد، یعنی هم جنبه اثباتی اش شرط است و هم جنبه سلبی آن شرط است زیرا گاه می‌شود اینها حد وسطی دارند لذا اعتبار هر دو بجاست. مدیر و مدبر بودن را در گذشته در شروط ایجابی گفتیم اما ممکن است کسی که مدیر

۱. همان.

۲. همان.

و مدبر بوده اما به تدریج حالت ضعفی به او دست داده و یا همچنین کسی مدیر است اما در برخی مواضع و مسائل، به ضعف مدیریت دچار می‌شود؛ لذا این عدم ضعف را به عنوان یک شرط بیان می‌کنیم. در روایات اهل بیت این مضمون فراوان وجود دارد؛ لکن ما از صحیح المسلم نقل می‌کنیم که از ابوذر غفاری نقل شده است که گفت:

«قلت يا رسول الله ألا تستعملني؟ فقال: فضرِبَ بیده علی منکبی ثم قال یا اباذر انک ضعیف وانها امانة وانها يوم القيامة خزي وندامة الا من اخذها بحقها وادی الذي عليه فيها»^۱

به رسول اکرم ﷺ گفتم آیا مرا به کار نمی‌گیری و [کاری به من نمی‌سپاری]؟ حضرت با دستش به شانه من زد و فرمود: ای اباذر! تو ضعیفی، و ولایت، امانت است و آن پشیمانی و رسوایی روز قیامت است، مگر کسی که اولاً این ولایت را به حق بگیرد [و از راه درست ولایت به او واگذار شده باشد] و ثانیاً وظایفی که به عهده آن آمده را انجام دهد.

مراد از ضعف در اینجا ضعف در ایمان و تقوا و اراده نیست که اباذر از اتقی الناس در آن زمان بوده است؛ بلکه این ضعف در مدیریت است که خود مدیریت یک فن است.

به همین مضمون روایت دیگری از حضرت رسول ﷺ درباره اباذر وارد شده است:

«يَا أَبَا ذَرٍّ، إِنِّي أَحَبُّ لَكَ مَا أَحَبُّ لِنَفْسِي، إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا، فَلَا تُؤَمِّرَنَّ عَلَى أَثْنَيْنِ، وَلَا تَوَلَّيَنَّ مَالَ يَتِيمٍ»^۲

معلوم می‌شود ایشان هم مدیریت اداری نداشته و هم مدیریت مالی نداشته؛ لذا هم می‌فرماید رهبر دو نفر نشو و هم می‌فرماید عهده‌دار مال یتیم نشو.

۱. صحیح مسلم؛ ح ۴۷۱۹.

۲. همان؛ ح ۴۷۲۰؛ [و همچنین: امالی للطوسی؛ ص ۳۸۴].